Bodleian Libraries
UNIVERSITY OF OXFORD

This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.

لیکن دستیاب نشد آخر ناچار شده روانهٔ اینصوب گشتم چنانچه بر اینمعنی مسافران سرای
و دیگر ساکنان آنجا مع کوتوال اطلاع دارند درینولا که نامبرده رسیده طلب امانت خود
کرد حقیقت حال ازو باز گفتم و بنابر این معنی که در پیش کوتوال دریابا وقت بهم رسیدن
دزد ثبوت و وصول امانت را سند باشد اینچند کلمه نوشته دادم باید که نامبرده در انجا
رفته از ساکنان آنجا تحقیق و تلاش نماید و اگر اینجانب درینجا نشان دزد خواهد یافت گمنام
کنانیده اسباب خود و امانت مشار الیه وصول کرده بمشار الیه خواهد رسانید فرق نخواهد
شد لهذا اینچند سطور بطریق دزدی نامهٔ امانت نوشته داده شد که سند باشد وقت
حاجت بکار آید تحریر تاریخ هفتم شهر ربیع الآخر ۱۲۳۷ هجری

خاتمة الطبع

ستایش و نیایش بی انتها و بیری را سزاست که رقم هستی بر جریدهٔ روزگار نگاشتهٔ کلک قدرت اوست
و درود نامحدود و خبیری را زیباست که طغرای صحیفهٔ نبوت بر آمد قلم صنعت اوست اما بعد منشیان بلاغت
شعار و دبیران فصاحت آثار را مژده باد که درین زمان میمنت عنوان انتشای عدیم المثال فوائد ایات موسوم
بدستور المکتوبات که از سلاست عبارت و متانت مضامین مفید و کارآمد صبیان ست نهایت خوشخط و عمده
بر کاغذ خوش تقطیع و تحفه بتصحیح و تنقیح بسیار بحسن سعی و اهتمام کارپردازان سلیقه شعار و رطبع آفاق
مرجع جناب منشی نول کشور صاحب دام اقباله بمقام لکهنو در ماه سپتمبر ۱۸۵۴ء مطابق ماه صفر
۱۲۷۱ هجری بارایم از حلیهٔ الطباع آراسته مرغوب خاص و عام و مقبول کافهٔ انام گردید

بیرالال صاحب پیش کرد ملازمان راجه صاحب آنرا شناخته فرمودند که این مال سرکار
ماست تو از کجا یافتی اسباب دیگر که باین دست برنجن دزدی شده است پیدا کن
واورا باین علت قید نمودند چون نامبرده کیفیت خریدن آن ظاهر کرد نوکران راجه
صاحب را گمان شد که دیگر دکانداران مال مسروقه خرید کرده باشند لهذا مایانرا طلب نموده
مقید کردند آخر خریدن دیگر اسباب مسروقه نسبت مایان ثابت نشد چنانچه ملازمان سرکار
موصوف طلب اقرارنامه از عدم گرفتن اسباب مسروقه میفرمایند بنابران اقرار مینمائیم
که اگر چیزے از اسباب مذکور که پیش آن شخص بود مایان خریده باشیم واخفا میکنیم از پیش مایان
برآید یا ثابت شود مجرم سرکار باشیم واسباب رامع جرمانه بقدر قیمتش داخل نمائیم لهذا
اینچند کلمه بطریق اقرارنامه نوشته دادیم که ثانی الحال سند باشد وقت حاجت بکار آید تحریر تاریخ
بست وهفتم ربیع الاول ۱۲۷۸ هجری رسید اسپ منکه میرزا علی ولد میرزا غلام نبی
ساکن لکهنؤ ام یکه اس اسپ کمیت نو خرید فرستادهٔ نجف خانصاحب تاجر بنارس شیخ پیر بخش
گماشتهٔ مشار الیه باینجانب رسانید لهذا اینچند کلمه بطریق رسید اسپ نوشته داده شد که
ثانی الحال سند باشد تحریر تاریخ فلان سنه فلان **دزدی نامهٔ امانت** منکه کریم الدین
بن شیخ احمد ساکن سبزی منڈی ام مدت یکماه میشود که یکفر درومال ویک زوج دوشالهٔ
گلنار امانت شیخ پیر بخش که وقت آمدن لکهنؤ از شهر فیض آباد مشار الیه برای رسانیدن
خانهٔ خودش البته اینجانب را داده بود در اثنای راه که بسرای دریاباد فروکش شدم
واسباب خود را در حجرهٔ سرائے نگاه داشتم وقت شب دزدان در حجرهٔ سرای نقب زده
یک بقچهٔ پارچه پوشیدنی اینجانب را که دران فرد رومال وزوج دوشالهٔ مشار الیه هم پیچیده
بود برداشته بردند هرچند وقت صبح تلاش کردم وپیش کوتوال آنجا هم اظهار اینمعنی نمودم

قرض بنام شیخ امام علی تحصیلدار پرگنه فتحپور در کچهری صدر امانت دائر است مولوی غلام قادر
را بنا بر سوال و جواب مقدمهٔ مذکور از طرف خود در کچهری موصوف وکیل و مختار کردم لازم
که مومی الیه براست منشی بادلیت و امانت در جواهر بی مقدمهٔ مرجوعه پرداز گفته و کردهٔ
مشار الیه بعینه گفته و کردهٔ منست و اینجانب را بهر حال منظور و مقبولست بنا بران اینچند
کلمه بطریق وکالت نامه و مختار نامه نوشته داد شد که ثانی الحال سند باشد مرقوم تاریخ
فلان سنه فلان **اقرار نامه** مایانکه اوسیری بن شیورام و ستیل پرشاد ولد هری سنگه
وغیره دکانداران بازار احمد گنج ایم مدت دو ماه میگذرد که شخصی ناواقف از قوم هنود برای
خرید پارچه بر دکان ستیل پرشاد مذکور آمد و یک تهان ململ بقیمت پنجروپیه خرید نمود هرگاه که
مشار الیه از دکان برخاسته رفت یکدست مال پر از زیور طلاع و مرصع سهو کرده گذاشت
ستیل پرشاد دست مال را دیده باهم اطلاع نمود و تا شام منتظر مومی الیه ماند بعد آن وقت
تخته بندی دکانها ستیل پرشاد دست مال را بجنسه در حجرهٔ دکان بند کرده بخانهٔ خود رفت
بروز دیگرش شخص مذکور بر دکان ستیل پرشاد آمده طلب دست مال نمود ستیل پرشاد بمواجه
مایان دست مال را حوالگی مشار الیه همانجا نشسته و گره از دو مال وا کرده از اسباب سهو کردهٔ
خویش حساب برگرفت کامل یافت در وقت وا کردن گره از دست مال دیدیم که یک
جفت دست برنجن و یکعدد حمائل و چند انگشتری طلا مرصع دران پیچیده بودند آنکس وقت
رفتن از مایان گفت که اگر از شما کدام کس خریدار این چیزها باشد من میفروشم موتی لال زرگر
که دکانش از فاصلهٔ چند دکان واقعست شنیده بر دکان مایان آمد و بخرید همان زوج دست برنجن
مستعد گردید چنانچه بر پانصد روپیه قیمتش طی شد شخص مذکور قیمتش گرفته مع باقی اسباب
راهی طرفی شد درینولا که موتی لال دست برنجن مذکور را برای فروخت در سرکار راجه

تحریر امین و پیشکار بعمل خواهد آمد بنابران اینچند کلمه بطریق قبولیت و پته نوشته داده شد
که ثانی الحال سند باشد مرقوم دهم شوال ۲۲ سنه جلوس والا **سرخط** اقرار ماهیانه باسم
عنایت ولد شجاعت قوم شیخ زاده ساکن قصبه سروپ پور عمله پرگنه فتحپور آنکه چون
او را بخدمت سائیسی بمواجب سه روپیه بشرط آوردن گاه و تیمار اسپ از غره شوال
مقرر نموده شد باید که به تیمار اسپ و دیگر کار مرجوعه حاضر بوده در سفر و حضر عذر نکند و
وجه مواجب خود ماه بماه میگرفته باشد و هیچ عذر و حیله بمیان نیارد بنابران اینچند کلمه بطریق
سرخط نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد مرقوم دهم شوال ۲۲ سنه جلوس والا **سرخط**
کرایه حویلی دیوکی نندن بقال ساکن بلده لکهنو آنکه چون کمینه حویلی واقع محله افضل
دروازه است سالیانه مقرره بست و پنج روپیه کرایه گرفته مقرر نمودم که آنچه زر در شکست
و ریخت بر مرمت حویلی خرچ شود در سالیانه مسطور مجرا بگیرم و آنچه باقی ماند حساب کرده
ادا سازم هیچ عذر و حیله بمیان نیارم بنابران اینچند کلمه بطریق سرخط کرایه حویلی نوشته
داده شد که ثانی الحال موجب سند باشد مرقوم یازدهم شهر رجب المرجب ۲۲ سنه جلوس والا
عاریت نامه حویلی منکه ابراو سنگه ولد بختاور سنگه ساکن رحمت گنج ام چون یکقطعه
مکان خام مملوکه شیخ رحیم بخش واقع گنج مذکور برای فروکش شدن پهندن لال برادر
خویش باشنده رسول آباد از موی الیه عاریت گرفتم بعد دو ماه که برادر مذکور بوطن مالوف
خود خواهد رفت مکان مذکور خالی شده در قبض مشار الیه خواهد رسید هیچ عذر و حیله بمیان
نخواهد آمد بنابران اینچند کلمه بطریق عاریت نامه مکان نوشته داده شد که ثانی الحال سند
باشد و عند الحاجت بکار آید تحریر تاریخ هفتم شعبان ۳۲ سنه هجری **وکالت نامه** منکه
بهادر سنگه بن زور آور سنگه ام چون مقدمه منتظر ابت دعوی مبلغ چهار هزار روپیه

مطابق آن منهم بگیرم هیچ عذر و حیله بمیان نیارم و اگر کسی در هنگام تاخت لوٹ بیارد در
سرکار بموجب قیمت متعدیان از سه کار در طلب خود گیرم بنابران اینچند کلمه بطریق
مچلکا نوشته داده شد که عند الحاجت بحجت بکار آید تحریر فی التاریخ چهاردهم شهر صفر
سنه جلوس والا **قبض الوصول** منکه پرتاب سنگه جماعه دار ملازم سرکار دام مبلغ هشت
روپیه در وجه طلب برسم علی الحساب از سرکار رفعت و عوالی پناه افراسیاب بیگ خان
از تحویل نندارم فوطه دار پرگنه دلمو وصول یافته در قبض و تصرف خود در آوردم
بنابران اینچند کلمه بطریق قبض الوصول نوشته دادم که ثانی الحال سند باشد تحریر
فی التاریخ دهم شهر رجب المرجب سنه جلوس والا **فار غخطی** ما یانکه منوهر و هری و
گنجمن وغیره بنساریان ساکن قصبه دلمو ایم چون مبلغ پنجاه روپیه و ده آنه بابت برداشت
مصالح وغیره من ابتدای غره جمادی الآخره لغایت آخر شوال سنه فصلی از سرکار
رفعت و عوالی پناه افراسیاب بیگ خان از تحویل نندرام فوطه دار پرگنه مسطور
وصول یافته در قبض و تصرف خود آوردیم دامی و درمی در سرکار باقی نیست و
نمانده بنابران اینچند کلمه بطریق فار غخطی نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر
فی التاریخ نهم شهر رجب المرجب سنه جلوس والا **پٹه قبولیت** پٹه قبولیت و اقرار
موضع محمدپور عمله پرگنه فتحپور سرکار لکهنو صوبه اوده از انچه که موضع مسطور کم تردد است
نظر بر سرکار نموده مبلغ چهل و یکروپیه بالا سالتمام فصل خریف و ربیع سنه فصلی
بالمقطع بهمه جهت بقبولیت شیخ مکارم نموده شد باید که تردد کشتکار قرار واقعی پرداخته
زر را موافق اقساط بر نسبت پرگنه در سرکار رفعت و عوالی پناه افراسیاب بیگ خان در
تحویل فوطه دار داخل سازد اگر خدانخواسته باشد آفت سماوی و یا ارضی رو دهد بموجب

فوجداری قید بود ذهیچ اثبات نرسید حاضر ضامن آنها شده ام اقرار مینمایم که هرگاه متصدیان
حکومت پناه آنها را طلب نمایند حاضر کرده دهم و هیچ عذر و حیله بمیان نیارم و اگر حاضر کردن
نتوانم از عهدهٔ آن جواب گویم بنابر آن اینچند کلمه بطریق حاضر ضامنی نوشته داده شد
که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ نوزدهم شهر شوال ۲۲ سنه جلوس والا **در بیان**
قبولیت منکه رام بخش زمیندار موضع قاسم پور عملهٔ پرگنهٔ فتحپور سرکار لکهنو ام چون
مبلغ دو هزار و چهار صد و بست و پنج روپیه سکه از مال جمع سالتمام فصل خریف و ربیع ۱۲۴۷ سنه
فصلی بابت تعلقهٔ خود بموجب تشخیص رفعت و حکومت پناه محمد امان خان فوجدار پرگنه مذکور
قبول نمودم اقرار مینمایم که مبلغ موافق اقساط بر بست پرگنه در سرکار داخل سازم هیچ عذر
و حیله بمیان نیارم بنابران اینچند کلمه بطریق قبولیت نوشته دادم که ثانی الحال سند باشد
تحریر فی التاریخ سیزدهم شهر جمادی الآخر ۲۱ سنه جلوس والا **مچلکا** مایانکه رام بخش و
بینی و هیره پرشاد زمینداران موضع قاسم پور عملهٔ پرگنهٔ فتحپور ایم پیش متصدیان رفعت و
حکومت پناه محمد عطا خان فوجدار پرگنهٔ مذکور اقرار مینمایم که اراضی موضع مسطور سال
گذشته کاشت کنانیم یک بسوه از تردد گذشته کم نکنیم اگر تفاوت شود از عهدهٔ جمع سالتمام
برآئیم و بهر صورت جواب کنیم هیچ عذر و حیله بمیان نیاریم بنابران اینچند کلمه بطریق
مچلکا نوشته داده شد که عند الحاجت بکار آید تحریر فی التاریخ نهم ذی الحجه ۲۱ سنه جلوس والا
تمسک یکماههٔ ضابطه منکه پرتاب سنگه جماعه دار ام چون از سرکار رفعت و حکومت پناه
افراسیاب بیگ خان نوکر شده ام اقرار مینمایم که یکماههٔ ضابطه از تاریخ دستخطی و یکروزهٔ
شمسی و قمری بر ماه سه روپیه یک و نیم آنه قصور وضع کنانیده دهم چون در حضور نواب
مستطاب معلی القاب شرح سه بندی مقرر شده که در نوکری سالتمام بی ضابطه نباید

وپنجاه روپیه برای تجارت بزازی از پیش جی کشن توازی قرض گرفته در تحت تصرف
خود آورده اقرار مینمایم که سود سرصد یکروپیه مقرر نموده بنده مالضامن او شده مقرم
بر ایمعنی که اگر در مدت یکسال زر مقروضه بتواری مسطور برساند بهتر والا بنده از عهدهٔ
او جواب نمایم هیچ عذر و حیله بمیان نیارد بنابران اینچند کلمه بطریق تمسک مالضامنی
نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ پنجم شهر رمضان المبارک
سنه ۲۲ جلوس والا **تمسک دیگر** مایانکه گنگارام و صلابت خان مردهه پرگنهٔ فتحپور ایم
چون مبلغ هفت صد و هفتاد و هفت روپیه و ده آنه سکه تمام وزن بابت پایباقی فصل
خریف و ربیع سنه ۱۱۴۷ فصلی ذمهٔ دلوت و هربهان و پهلوان زمینداران موضع هری پور
عملهٔ پرگنهٔ فتحپور که پایباقی بر ذمهٔ آنهاست برآمده بند ها مالضامن آنها شدیم اقرار مینمایم
که مبلغ مذکور موافق اقساط بر بست پرگنه داخل فوطه خانه سازیم هیچ عذر و حیله بمیان
نیاریم بنابران اینچند کلمه بطریق مالضامنی نوشته دادیم که ثانی الحال سند باشد
تحریر فی التاریخ نهم شهر ذی الحجه سنه ۲۱ جلوس والا **تمسک حاضر ضامنی** منکه از بخش
ملازم سرکار ام چون فتحعلی خان در سرکار رفت و اقبال پناه بهرام بیگ خان فوجدار
پرگنهٔ بندگی پور نوکر شده بنده حاضر ضامن او شده اقرار مینمایم که اگر مشار الیه بدون
رخصت جای دیگر رود حاضر کرده دهم اگر حاضر کردن نتوانم از عهدهٔ آن جواب
نمایم بنابران اینچند کلمه بطریق حاضر ضامنی نوشته داده شد که ثانی الحال سند
باشد تحریر فی التاریخ دهم شهر ذی الحجه سنه ۲۱ جلوس والا **تمسک دیگر** منکه
اودی بهان چودهری سرافراز ام چون صیرفیان بازار پرگنهٔ سلون بعلت تهمت
اینکه طلا و روپا که بابت دزدی خریده بودند در سرکار رفت پناه گوپال سنگه امین

بزاز بفتح باء موحده بمعنی جامه‌فروش
اقساط بفتح همزه و سکون قاف و سین و طاء مهمله جمع قسط بالکسر بمعنی حصه بهره و وظیفه و عطا و مستعار
بخش بفتح باء موحده و سکون خاء معجمه و شین معجمه بمعنی حصه و بهره و وظیفه و عطا و مستعار
و در اصطلاح اهل دفاتر مجموعه که در هر فصل از پرگنات بحضور سلطان ارسال دارند
صراف بفتح صاد مهمله بمعنی صرف کننده و بمعنی کسیکه تجارت زر و پول سیاه کند

درین ماده قدغن بلیغ دانسته حسب الحکم بعمل آرند **دستک** دستک باسم روپ سنگه
زمیندار جادونپور عمله پرگنه زبیرپور آنکه درینولا همت و بادل حصه داران موضع مسطور ظاهر
کردند که زر از حصه فصل خریف ذمه خود ها بیباق شده ایم انچه باقیست ذمه اوست
باید که بدیدن دستک خود را بحضور مع پٹواری در کچهری حاضر سازد درینباب قدغن
بلیغ دانسته حسب الحکم بعمل آرد **در بیان تمسکات مال ضامنی و تمسک**
گروی و تمسک حاضر ضامنی وغیره غرض ازین نوشته آنکه منگه محبت خان
ولد احمد خان قوم افغان ساکن قصبه مورانوه ایم چون مبلغ هفتصد روپیه از پیش گوبند رام
مهاجن بطریق قرض کشیده در تحت تصرف خود آوردم و سود سر صد دو نیم روپیه مقرر
نمودم اقرار مینمایم که مبلغ مذکور در چهار ماه بلا عذر ادا سازم هیچ عذر و حیله بمیان نیاورم
بنابران اینچند کلمه بطریق تمسک نوشته دادم که ثانی الحال سند باشد و عند الحاجت
بکار آید تحریر فی التاریخ بست و دوم شهر شوال سنه ۲۲ جلوس والا **تمسک** منگه زور آور خان
ولد دریا خان قوم افغان ساکن دریا بادام چون یکراس اسپ تازی رنگ کمیت
بعوض مبلغ دو صد روپیه سکهه هرن زنار دار گروی داشته ام سر صد دو نیم روپیه مقرر
نموده در تحت تصرف خود آوردم اقرار مینمایم که در ماه بیساکه اسپ مذکور را خلاص
نمایم والا اسپ را فروخته زر اصل و سود بلا عذر و حیله ادا سازم انچه خرچه دانه و کاه
و در ماهه سائیس وغیره شود ذمه من است درینباب هیچ عذر و حیله بمیان نیارم
بنابران اینچند کلمه بطریق رهن نامه نوشته داده شد که عند الحاجت حجت گردد تحریر
فی التاریخ دهم شهر ذی الحجه سنه ۲۱ جلوس والا **تمسک دیگر** منگه هری سنگه ولد جگو سنگه
قوم بقال متوطن قصبه جهان آباد ام چون انوپ رای ولد سروپ رای مبلغ یکصد

تازی منسوب بتاز که نام ولایتی است مخفف تازیک که بمعنی تاجیک است و خان آرزو نوشته که تاز بمعنی اهل عرب است و چون عجمی عرب را از خود کمتر دانند در بیان نام موسوم کردند و در برهان نوشته که تازیک اولاد عرب که در عجم زائیده و بزرگ شده باشد و اطلاق تازی بر عجمی آمده یکی زبان عربی دوم اسپ عربی سوم سگ والله اعلم ۱۲

بقال بروزن فعال رای مخفف بقل در فاعل بمعنی بقله فروش و بقلها بالفتح بمعنی بقل بود و بقل بالکسر بمعنی بقله فروش در نزد الفصاحت بقل بالکسر استعمال آن بمعنی بقله فروش کردن حالانکه عوام عرب

بندگی پور مقرر و مفوض نموده شد باید که در محصول آنجا تفاوت نشود و نقل سیاهه نموده
دستور العمل از قانون گویان بگیرد و آنچه آمدنی بوده باشد ارسال حضور می کرده باشد و
تفاوت کاغذ را ذمهٔ خود شناسد و کاغذ حساب را موافق ضابطه و معمول بدفتر
سرکار علی میرسانیده باشد در این باب قدغن بلیغ دانسته حسب الحکم بعمل آرد
دستک باسم راهداران و گذربانان دستک باسم راهداران و گذربانان و مستحفظان
طرق و شوارع از بلدهٔ محمدآباد بنارس تا به اکبرآباد آنکه چون متعلقان عزت دستگاه
هربنس داس ملازم سرکار باکبرآباد میروند دو منزل بهل و یک نرگاو و پرتل و دو
بهنگی و بست کس همراه دارد باید که بعلت محصول راهداری وغیره که ممنوعهٔ درگاه
عظمت و جاه است مزاحم و متعرض نبوده از حد حدود خود بسلامت بگذرانند در این باب
قدغن بلیغ دانسته حسب الحکم بعمل آرند دستک باسم شجاعت شعار امر الله بیگ
وغیره سواران ملازم سرکار آنکه چون هرسنگه مهاجن ساکن حویلی قنوج استغاثه نموده
که چیت راے چودهری مبلغ هفتصد روپیه بطریق قرض گرفته بود عند الطلب نمیدهد
سواے آن یکقطعه باغ در تصرف خود آورده چند درخت انبه و جامن قطع کرده
لهذا آن شجاعت آثار آنرا تعین نموده که بتحقیقات اینمقدمه پرداخته طرفین را پیش
فتح چند فوجدار آنجا رجوع نموده آنچه احقاق حق شود بحقدار رسانیده راضی نامه
بحضور آرند و اگر در آنجا فیصل نشود طرفین را بحضور روانه نماید در این باب قدغن
دانسته حسب الحکم بعمل آرند دستک دستک باسم شجاعت شعار محمود بیگ سوار
آنکه چون جگت سنگه زمیندار هری نگر بدون حقی چند قطعهٔ گندم درو نموده هرچند
شحنه آنجا منع نموده دست از درو باز نداشته باید که زمیندار مسطور را بحضور آرند

۱ یعنی بر کرده حساب و ق خواهد ابتناء و مواخذهٔ آن ذمهٔ ایشان است ۱۲

۲ راهداران و گذربانان جرده مترادف یعنی کسیکه در راه نشسته محصول و آنچه گذران و روندگان کنند و محصول از ۳ جران گیرند ۳ طرق بضمتین جمع طریق یعنی راه ۱۲ ۴ شوارع جمع شارع یعنی راه گشاده و فراخ و بزرگ ۱۲

۵ احقاق بالکسر واجب گردانیدن و بر حق داشتن ۱۲

دستک باسم اخلاصمند فتح چندانکه چون مشار الیه را خدمت مشرفی وقائع نگاری
چبوترهٔ کوتوالی محمد آباد و بنارس مقرر و مفوض گشته باید که بلوازم و مراسم اینخدمت
پرداخته نقل سیاههٔ وقائع مینموده باشند بند وقائع و خلاص اطلاقی گرفته هفته بهفته
میرسانیده باشند در ینباب قدغن بلیغ و تاکید تمام دانند و حسب الحکم بعمل آرند
دستک خدمت داروغگی دستک باسم تهور پناه شجاعت دستگاه اله یار بیگ آنکه
چون خدمت داروغگی گذر راج گهاٹ بلدهٔ محمد آباد بنارس مقرر و مفوض نموده شد
باید که براستی و درستی در تقدیم این پرداخته دقیقهٔ از دقائق غیر مرعی نگذارد و احتیاط
چنان نماید که مال سوداگران بدون ادای زر محصول سرکار والا عبور نتواند آورد
و مسافرین و مترددین را بحسن سلوک راضی دارد که بخاطر جمع آمد و رفت میداشته باشند
و تحقیقات هر یک مقدمه چنان نماید که مبادا کسی مالیت دیگر کسی گرفته عبور نماید
و عمله و فعلهٔ آن محال مشار الیه را داروغهٔ مستقل دانسته از سخن صلاح و صواب دید
او بیرون نروند و متابعت او را کما ینبغی بجا آرند درین باب قدغن بلیغ و تاکید تمام
دانسته حسب الحکم بجا آرند **دیگر** دستک شجاعت شعار احمد بیگ آنکه چون بداروغگی کوتوالی
موضع دونڈیا کیڑا عملهٔ پرگنهٔ بندگی پور مشار الیه را مقرر و مفوض نموده شد باید که بلوازم
و مراسم اینخدمت پرداخته چنان حسن سلوک به بیوپاریان نماید که روز بروز افزونی
آمدنی شود و احتیاط تمام بکار برد که آثار تهگ و اچکه و گره بر و دزد نماند باید که عمله و فعلهٔ
آنجا و مومی الیه را داروغه و کوتوال دانسته از سخن صواب دید او بیرون نروند درینباب
تاکید دانسته حسب المسطور بعمل آرند **دستک خدمت مشرفی** دستک باسم
عزت آثار موہن لال آنکه چون مشار الیه را خدمت مشرفی موضع دونڈیا عملهٔ پرگنهٔ

مقدمه انفصال نیافت بنا بران اینچند کلمه بطریق صورت مجلس حال بقلم آمده دیگر
ذکر بیست در بیان آنکه موتی لال ولد شیو لال قوم بقال متوطن قصبهٔ جهان آباد تابع
سرکار گڈه صوبهٔ اله آباد یکمنزل بهل پر از پارچه پوشاکی وغیره روانهٔ جهان آباد کرده تا سرکار
نو رسیده بود هرچند رائے کایتهه معزول پرگنهٔ مذکور بهنگامی که بدار الخلافت میرفت
با او در آمیخت در اثنائے راه سواران سرکار امارت و ایالت مرتبت ابراهیم بیگ
خان صوبه دار اله آباد از عامل مذکور مزاحم شده و بهل ها و اسپان و شتران مع مال
و امتعه برگردانیده عامل مذکور را پیش ناظم صوبه بردند بهل موتی لال مسطور نیز همراه
او گرفته آمده فرق شده بعد ازان هرچه نقد و جنس در بهل بود نویسندهائے سرکار
بقید قلم آورده ضبط نمودند آخر سن مبلغ یکهزار روپیه از هرچند رائے عامل مسطور نقد فیصل شده که
همه اسباب و امتعهٔ خود معرفت شیخ محمد اعظم بخشی سرکار ناظم بعرض امارت و ایالت
پناه رسانید از راه الطاف و انصاف امارت و ایالت پناه هرچه امتعه بهل بضبط آمده
بود بموتی لال واپس داده فارغخطی بمهر قاضی گرفتند به پروانگی بخشی مشار الیه بدون
جرمانه و طلبانه خلاص شده دامے و درمی چه در سرکار چه در جائے دیگر نیفتاده
هرچند رائے مذکور منجمله تاوان خود از موتی لال زر طلب مینماید و مزاحمت میرساند و بهل
موتی لال مذکور که ناحق بقید آمده بود بعد از خلاص شدن عامل مسطور بدون تاوان
او نقد زر مخلصی یافت از هرچند رائے مسطور هیچ وجه علاقه و تعلق نیست هرچند رائے
مذکور ناحق مزاحم و متعرض است صورتحال اینست که بقلم آمده هرکس که برین
حال آگاهی داشته باشد حسبةً لله گواهی خود برین قرطاس بنویسد و بنویساند که
عند الله ماجور و عند الناس مشکور خواهد شد در بیان دستک کوتوالی وغیره

ساطوع جناب والده صاحبه مشفقه مکرمه مخدومه حضرت والده جی رسانند سرنامه بفرزندان
مینویسند برخوردار کامگار شایسته اطوار طول عمره مطالعه نمایند سرنامه ایضاً برخوردار نور چشم
وچراغ دل افروز من بعافیت باشند یا برخوردار سعادتمند از عمر و دولت بهره ور باشند سرنامه
عرضداشت بخدمت عصمت پناهی عفت دستگاهی حضرت همشیره جیو رسانند سرنامه
خطوط آشنا بسای مطالعه مشفق مهربان کرمفرمای مخلصان مغفرزاد سرنامه بعز مشاهده صاحب
مطاع مستمندان استظهار مخدوم مخلصان مشرف باد سرنامه بمطالعه گرامی ملاذ مهربان معاذ
مخلصان مفتوح باد سرنامه آقا بنظر کیمیا اثر خانصاحب خداوند خدایگان فیضرسان مظهر
فضل بیکران بگذرانند سرنامه ایضاً بنظر کیمیا اثر بندگان نواب مستطاب معلی القاب
عمیم الامتنان خداوند فیضرسان زمان بگذرانند سرنامه شجاعت شعار احمد خان معلوم
نمایند سرنامه جلادت وبسالت دستگاه مدن سنگه محفوظ باشند سرنامه عزت آثار
مستحسن الخدمت هرسهای بعافیت باشند سرنامه شرافت پناه نجابت دستگاه شیخ
مجیب الدین بحفظ الهی باشند سرنامه درست اعتقاد اخلاص امتزاج کامراج محفوظ
باشند در دستور صور تحال بقلم آمده است ذکر کیست در بیان آنکه منبی دهر ولد
کلیان مل قوم کتری ساکن بلده مرادآباد دعوی خون هربنس نامی برادر خود بر شیخ
محمد زمان ولد شیخ عبدالرحمن ساکن بلده مسطور وارد در عدالت العالیه رجوع
نموده بود برای انفصال این مقدمه کریم بیگ وجبار بیگ سواران از پیش
نواب مستطاب معلی القاب محمد امین بیگ خان تعین شده هردو فریق را در شرع
شریف احضار آورده از منبی دهر گواهان طلب شدند در صورت آوردن گواهان توقف
گشت مدت است که او در عدالت العالیه غیر حاضر است سواران مسطور هم بحضور بندگان نواب مغفری الیه فرستند هیچ

استظهار باکسی قائم شدن و پناه افتن و پشت پناه شدن و پشت شدن منتخب

زیاده چه نگارد درینباب قدغن بلیغ دانند حسب الحکم بعمل آرند **مکتوب ۳۸ سی و ششم** ایضاً شجاعت
شعار احمد خان در حفظ الهی محفوظ باشند چون خدمت فوجداری پرگنهٔ اتاوه باینجانب مقرر گشته
باید که هر قدر سواران خویش اسلحه باشند فراهم آورده خود را زود تر درینجا رسانند انشاء الله تعالی بعد
رسیدن نوکری موافق ضابطهٔ سرکار خواهد شد زیاده چه نوشته آید درینباب قدغن بلیغ دانند حسب المسطور
بعمل آرند **مکتوب ۳۹ سی و نهم** شجاعت و دستگاه شیخ عبد الله در حفظ الهی محفوظ بوده
بعافیت باشند درینولا حقیقت جوانمردی ایشان شجاعت شعار جعفر بیگ ظاهر ساخت لهذا قلمی
میگردد که خود را با جوانان خوب و کاردان درینجا رسانند انشاء الله تعالی بحسب قسمت نوکری
خواهد شد درینباب تقید بلیغ و تاکید تمام دانند و حسب الحکم بعمل آرند **مکتوب ۴۰ چهلم** ایضاً
جلادت و تهور دستگاه مدن سنگه بعنایت امیدوار بوده بدانند که درینولا بظهور پیوست که
ایشان با برادری خود در رفاقت و رفاهیت عامل سائی پور بودند عامل مذکور بسبب عزل
جواب داده معطل بخانه اقامت دارند لهذا نگارش میرود که اگر بنان خشک قناعت نمایند
انشاء الله تعالی حسب حال پرداخت نموده خواهد شد زیاده چه نوشته آید درینباب قدغن بلیغ
و تاکید اکید دانسته حسب الحکم بعمل آرند

در بیان قوانین سرنامها و مکتوب و عرضداشتها و صورت تحال و تمسکات و دستکات و غیره

سرنامهٔ خط والاشرف ملاحظهٔ والای
قبله گاه دارین و کعبهٔ آمال کونین جناب فلانی بگذرانند سرنامهٔ عمو یا صاحب بعد مطالعهٔ قبله گاه دارین
صورت و معنی خدایگانی جناب عمو یا صاحب فلان در آید سرنامهٔ برادر کلان بسامی خدمت
اشرف الاخوان امیدگاه برادران بهائی فلان مفتوح باد سرنامهٔ بجناب اخوان بزرگ
بگرامی مطالعهٔ اخوان پناه عطوفت دستگاه بهائی فلان برسد سرنامهٔ به برادران خرد
بمطالعهٔ برادر عزیز القدر گرامی منش بهائی فلان مفتوح باد سرنامهٔ بجناب والده صاحبه مطالعهٔ

عزت و اخلاص آثار هرگوبند رام محفوظ باشند عرضداشتیکه مشتمل بر عدم رجوع بهوپت
زمیندار ناهنجار و ارادهٔ تاخت موضع همت پور که قلعهٔ مستحکم در تعلقهٔ اوست و استدعای
جمعیت فرستاده بودند رسید کیفیت مرقومه بوضوح پیوست پانصد سوار و پانصد
پیاده و یک ضرب توپ و ده رهکله و بست شتر نال همراه شجاعت دستگاه مصری خان
جماعه دار فرستاده شد باید که مردم گهار فراهم آورده زمیندار مقهور را اسیر کنند یا بقتل
رسانند که بدیگران عبرت شود و سوای آن مقهور اگر دیگری سر تمرد برآرد بسزای لائقه
رسانیده بند و بست قرار واقعی سازند چون فصل خریف آخر میشود زر کلی طلب است
لازم است که بتقید تمام زر بوصول آورده تبلیغ نمایند که زر بوقت بیباق شود زیاده
بخیر تاکید چه نوشته شود مکتوب سی و ششم بملازمان ممتاز زبدة الاعمال دولتخواه خیر
سگال هری سنگه چودهری دهرمبس رای قانونگو بدانند چون تشخیص پرگنه گوپال پور
بعزل بهوپت رای بانجانب مقرر و مفوض گشته چنانچه نقل سند بخدمت فرستاده شد
چون بتاریخ پنجم شهر رجب المرجب ساعت داخل شدن نیک است انشاء الله تعالی
رسیده میشود و باید که آنها بر زمینداران انجا خبر نمایند در مناب قدغن بلیغ دانند مکتوب
سی و هفتم ایضاً زبدة الاقران جگت سنگه معلوم نمایند که چون جمیع زمینداران
پرگنه رجوع گشته ادای زر مال واجب مینمایند و بخاطر جمع آباد اند او که نظر بر عافیت
و آبادی خود ندارد تا حال رجوع نیاورده و نه وکیل خود فرستاده لازم آنست که
بزنهونی طالع آمده ملازمت نمایند آنچه زر واجبی باشد ادا سازد در همینی باعث بحالی
تعلقهٔ اوست والا نتیجهٔ نیک نخواهد یافت یکمرتبه خبر کردن ضرور بود اگر سخنان نصیحت را بگوش
راه راست میدهد بهتر است و گرنه بسامالی لشکریان شجاعت کیش از خانمان ویران خواهد شد

لیکن کسی باهوش قابل خبردار کی سفر سوای آن پسندیده خصال ملاحظه نمیشود لهذا انگار تر
میرود که همراه برخوردار بتفوج رفته بهوشیاری و خبرداری رفیق و شفیق بوده زیارت
کنانیده بخانه رسانند زیاده چه نگارد مکتوب ۳۲ سی و دوم عرضداشت کمترین فدویان
محمد احسان شرائط عبودیت و افتقار بتقدیم رسانیده بعرض باریافتگان محفل ابهت مشاکل
بندگان نواب مستطاب معلی القاب گردون وقار صاحب فیض بخش اعصار میرساند که قبل ازین
حقیقت اینجا معروض داشته بود بجواب آن سرفراز نگشته انتظار دارد جواب آن عنایت
شود که بموجب آن بعمل آرد زیاده حد ادب ندید الهی آفتاب دولت و اقبال تابان
و درخشان باد مکتوب ۳۳ سی و سوم بآقا عرضداشت کمترین بندهای با اعتقاد محمد مراد
بموقف عرض باریافتگان سرکار فیض آثار خانصاحب خداوند نعمت عالیشان میرساند
که پروانه فیض نشانه متضمن بر طلب زر موجودات ورود فرمود ممتاز و مغتنم ساخت
بالفعل مبلغ یکهزار روپیه ارسال داشته خواهد رسید زیاده چه عرض نماید الهی ایام دولت
و بهجت و شادمانی بکام باد مکتوب ۳۴ سی و چهارم بوکلاء وکالت پناه اخلاص
دستگاه سلامت باشند خطیکه فرستاده بودند رسید حقیقت مندرجه معلوم گردید مرقوم
بود که مبلغ دو لکهه روپیه و پانزده هزار دام در پرگنه بسارا که از انتقال مرحمت خان
در پایباقی برآمده برای جاگیر اینجانب تلاش دارد مقدمه کارسازی با متصدیان
درمیانست محبت پناها محال مسطور البته بجاگیر اینجانب باید گرفت که محال خوبست
با متصدیان ساخته انچه که کارسازی شود از سکهداس ساهوکار نشان کنانیده
خواهد داد و در ینمقدمه ساعی گردیده کرسی نشین گردانند زیاده چه نگاشته آید
الهی ایام بهجت و شادمانی در تزاید کامرانی باد مکتوب ۳۵ سی و پنجم بوکیل جلیل القدر

ساطع ولامع باد و ظل عالی بر مفارق خیر خواهان ممدود باد مکتوب ۲۹ بست و نهم
بفضلا و علما و ساده افادت و کامرانی منصهٔ افاضت و نکته دانی بوجود فیض آمود
ناظم سررشتهٔ نظم و نثر مقتدای افاضل عصر زیب گیر و زینت پذیر باد بعد از ادای
آداب کورنشات فراوان و تسلیمات بی پایان که در هیچ نسخهٔ عبارت در خور
آن نیست التماس مینماید عنایت نامهٔ نوازش انتما متضمن بر طلب دیوان
جلال اسیر که از کتاب خانهٔ سرکار فیض آثار عنایت شده بود پرتو ایراد یافته
چهرهٔ عز و اقبال تافت حسب الامر دیوان مذکور بدست منصور تبلیغ داشته شد
خواهد رسید رسید آن زود نگاشته عنایت فرمایند زیاده جرات حد ادب ندید الهی
آفتاب دولت مستدام تابان باد مکتوب ۳۰ سی ام بسادات نوشته سادت پناه
نقاوت دستگاه محب الفقرا ملاذ الغربا مظهر اهل اعتقاد و صفا کامیاب
مطلب و نخواه باشند بعد از ادعیهٔ شوق واضح و لائح باد که موازی بست و پنج بیگه
زمین در موضع منصور پور عملهٔ پرگنهٔ فتحپور از قدیم الایام بنا بر جنس مسافرین
و لواحق بموجب اسناد حکام مقرر است چون آن سیادت پناه همراه فوجدار
آمده اند و گفتهٔ ایشان در هر مقدمات متاثر است لازم آنست که پروانه واگذاشت
زمین مسطور بمهر فوجدار بنام عامل اینجا حاصل کرده بفرستند که این معنی
باعث حسنات و ثواب است زیاده چه نگارش رود الهی عمر باقی در تزاید کامرانی
روز بروز افزون باد مکتوب ۳۱ سی و یکم بر مرید اخلاصمند سعادت پیوند ارجمند
بمطالب حب و نخواه کامیاب باشند بعد از دعای خیریت انتمای انها آنکه بر خورد
کامگار برای زیارت شاه مدار بطرف قنوج میرود اگرچه مردم دیگر همراه دارد

۱ پرنیکو ادن عروس نقطه ۱۲
۲ بکسر یکی نسبت بافتر ۱۲
۳ فتح با انفتح پاکیزگی ۱۲
۴ کشف پشت پا ۱۲
۵ بضم حاکم ۱۲
۶ بالکسر مجرد ادن ۱۲ م

دل منتظر من بتالم خواهد ماند امید که بدو کلمه مطمئن خواهند ساخت زیاده شوق در تزاید
باد ظلکم بر مفارق خیرخواهان ممدود باد مکتوب ۲۷ بست و هفتم بمرشد بجناب سعادت مآب
قدوهٔ عارفان مقرب صمدیت زبدهٔ سالکان حضرت احدیت پیر و مرشد برحق
سایهٔ ذات مطلق کمترین فرزندان عقیدت نهاد محمد مراد بعد از شرائط تسلیمات
نیازمندانه و قواعد کورنشات معتقدانه که واسطهٔ حصول سعادت دارین ست
بعرض میرساند که آرزوی قدمبوسی آنقدر بر دل عبودیت منزل استیلا یافته که
قلم نیاز رقم تحریر آن خط عجز مسکت از دمتعال سببی سازد که باعث استحصال این
آمال سعادت اشتمال باشند باسرع الاوقات میسر و محصل گرداند که بخاکپای
پاک دیده سرمه ناک سازد مبلغ پنجروپیه و دو تهان اطلس به نذر خادمان
جناب هدایت مآب ارسال داشته شد مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف
زیاده عرض کردن جرأت ادب ندید ظلکم ممدود باد مکتوب ۲۸ بست و هشتم
ایضاً بمرشد قبلهٔ حاجات دارین و کعبهٔ آمال کونین هادی ارباب طریقت مرشد
اصحاب حقیقت خداوند جهان مشفق فیض بخش فیضرسان همواره سایه انداز
بر مفارق فرزندان درست اعتقاد باشند بعد از عرض مراسم عقیدت و انکسار
و قواعد عبودیت و افتقار که ذریعهٔ حصول مامول نشاتین ست معروض میدارد
که سرفراز نامهٔ ملطف شمامه متضمن ارشاد آنکه صاحبزاده والاتبار برای زیارت
شاه مدار بطرف قنوج تشریف می آرند فدوی همراه شده رود و ورود فرمود معزز
و مباهی نمود انشاء الله تعالی همراه شده در تمام راه این سفر ختمه الله بالخیر و الظفر
از خدمتگاری و خبرداری دریغ نخواهد کرد الهی آفتاب هدایت و فیضرسانی تا ابد الدهر

حشمت در ترقی باد مکتوب ۲۴ بست و چهارم ایضاً معدن مروت و الطاف مخزن
فتوت و اعطاف مهربان مخلصان سلامت باشند در اظهار اشتیاق ملاقات
مالا یطاق اگر دفترها نویسد بسیار کم است لهذا حواله وحدان ضمیر منیر ساخته بمطلب میپردازد
که از خدمت مرخص شده بعد طی مراحل و قطع منازل در بلدهٔ مرادآباد رسیده
ملازمت خان سموالمکان نعمت الله خان جیو حاصل کرده شد بسیار توجه و مهربانیها
فرمودند الحال در سرکار خان مشارالیه آمد و رفت دارد یقین که نوکری خواهد شد
زیاده بجز بندگی ارقام نرفت مکتوب ۲۵ بست و پنجم ایضاً محبت و مودت پناه
مخالصت و یگانگی دستگاه کامیاب مطلب دلخواه باشند بعد از شوق ملاقات
بهجت آیات مشهود ضمیر منیر خاطر خطیر عطیر باد صحیفهٔ لطیفه چهرهٔ وصول کشود و ابتهاج و
مسرت فزود نوکر نیز خامهٔ مواخات شامه گشته بود که موازی سی بیگهه زمین از
ایمه داران اجاره گرفته ایم برای قلبه رانی چند نرگاوان اگر در انجا بهم رسند خرید
کرده فرستاده دهند محبت پناها چهار راس نرگاوان بقیمت شانزده روپیه مقرر
کرده همراه نانهوا هیز فرستاده شده و وعدهٔ چهار روز کرده شده اگر پسند آیند زر قیمت
بفرستند و اگر قابل قلبه رانی نباشند نرگاوان را واپس دهند اگر بر وعده برسد
بهتر والا نه زر دادنی خواهد شد زیاده چه تاکید نوشته آید ایام دولت و شادمانی کام باد
مکتوب ۲۶ بست و ششم ایضاً مجموعهٔ خوبیهای انسانی و اتحاد بانی مبانی محبت
و وداد همقرین بهجت و صحت باشند بعد طی رسمیات عرفیه مشهود ضمیر منیر دانش پذیر
باد در نیولا از استماع خبر آزار تپ لرزه بدشمنان ایشان خاطر دوستی مآثر خیلی
ملول و متفکر است شافی مطلق عنقریب صحت کامل بخشد تا که خبر صحت نخواهد یافت

۱ بفتحتین و فتح را فقط ۱۲
۲ گواهرو ۱۲
۳ آنچه طاقت داشته نشود ۱۲
۴ در بنا دل ۱۲
۵ مراحل بالفتح جمع مرحلهٔ بالفتح جای ورود و فرودگاه ۱۲
۶ قلبه بضم قاف لفظ فارسی است و هندی هل ناسند ۱۲ نفائس

مکتوب ۲۲ بست و دوم بادوست مینویسد گلشن دولت و کامرانی حدیقهٔ زینت
و شادمانی صاحب مطاع مستمندان استظهار مخدوم مخلصان بر شحات سحاب فضل
ایزد منان شگفته و ریان باد پس از گزارش و نگارش مراتب آرزوی نیل
مواصلت سراپا برکت که زیاده از حد بیان ست مکشوف رای بیضا ضیای
میگرداند مفاوضهٔ سامی مشتمل بر استفسار احوال و طلب خیر سگال وصول یافته
باعث تقویت و اطمینان گشت. صاحب من احوال اینست که از مدت یکسال
بیکار و معطل در خانه نشسته است الحال اراده بطرف سامی خدمت بخاطر داشت
الحال که یاد فرموده اند خوشی و خرمی تمام حاصل گردید چون فکر سواری و خرج راه کردن
ضرور بود در تلاش ست انشاء الله تعالی در معدود الایام بگرامی خدمت رسیده
مستفید میشود الهی عمر و دولت در ترقی مستدام باد مکتوب ۲۳ بست و سوم
بدوست در مقدمهٔ طلب معمار جهت خرید حویلی مینویسد ابواب مسرت و کامرانی و اسباب
بهجت و شادمانی بر روی روزگار فرخنده آثار ملاذ مهربان معاد مخلصان کشاده
و آماده باد بعد از شرح اشتیاق دریافت ملاقات بشاشت آیات که هرچه
نویسد متکاثر و مبرا است اظهار آن بر وقت دیگر گذاشته چهرهٔ مطلب میکشاید
که چون سابق برای خرید حویلی مرقوم قلم خجسته رقم گشته بود تا حال تلاش داشت
درینولا یک منزل حویلی پخته بیچو کنتری در محلهٔ نعل دروازه واقعه بلدهٔ لکنؤ ست
بیع میشود یک شخص خرید میکند و مبلغ سه صد روپیه قیمت فیصل شده بود
چون حویلی دو منزله است و بر دروازه نشستگاه خوبست معماری را بفرستند آمده
پسند نماید و قیمت فیصل سازد زیاده چه نگارش رود الهی آفتاب دولت و

خطیکه از بخرجی و تصدیعات خانه نوشته فرستاده بودند رسید حقیقت مندرجه واضح گردید فی الواقع
در بیکاری همچنین حال میشود در نیولا هنڈوی مبلغ پنجاه روپیه بدست گوپی ناتهه بر دکان لاله
مانکچند فرستاده شد خواهد رسید آن زود بزنگار و زیاده چه نوشته آید **مکتوب ۲۰ بستم** بدوست
دولت ابدی و اقبال سرمدی قرین روزگار فرخنده آثار مشفق مهربان کرمفرمای مخلصان باد
بعد از تشریح مراتب بندگی و آرزومندی که مرا از رسمیات ضروریست منکشف رای مهر
انجلای میگرداند که از استماع نوید مسرت جاوید خدمت دیوانی سرکار فیض آثار نواب
مستطاب معلی القاب سربلند خان بهادر صوبه دار الله آباد بذات فائض البرکات دامن
دامن نقد مراد حاصل گردانید موجب مسرتهای بی اندازه گشت ایزد متعال مبارک
و همایون ساخته روز بروز از دیاد مراتب دولت کرامت فرماید زیاده چه نگارد
الهی آفتاب دولت و حشمت و جاه روز بروز در ترقی باد **مکتوب ۲۱ بست و یکم**
در سفارش آشنا ذات مظهر حسنات منبع مکارم اخلاق مجمع محاسن اشفاق استظهار
مخلصان کامروای مطالب محتاجان باد بعد تبلیغ صنوف نیازمندی که خاصه تحریر
آن مستغرق تصور ست مشهود رای رزین و مکشوف دانش صواب گزین میگرداند
که مخلص اخلاص دستگاه شیخ محب الله از آشنایان قدیم نیازمند هستند بلکه
رابطه برادری زیاده نزدیک دارند حسب نیولا برای نوکری اراده بطرف سامی
خدمت کرده اند از روی مهربانی در باب پرداخت مشار الیه توجه فرموده در سرکار
نواب مستطاب معلی القاب یا بجای دیگر که موجب رفاهیت حال ایشان باشد
متعلق گردانند که بلب نان رسیده شکرگزاری توجهات نمایند و منت برین خیرخواه
خواهد شد الهی ایام دولت و کامرانی در تزاید و شادمانی روز بروز افزون باد

زیاده چه نوشته آید الهی عمر و دولت جاوید باد **مکتوب ۱۵** پانزدهم صاحب مشفق مطاع
نیازمندان سلامت بعد از آرزوی حصول سامی مواصلت کثیر البهجت مشهود رای بیضا ضیای
میگرداند که سامی نامه بر طلب نیازمند وصول بهجت شمول آورده چون از کارهای اینجا
فراغت نیست بنا بران بگرامی خدمت نتواند رسید بعد از دو ماه اگر امر خواهد شد خود را
خواهم رسانید زیاده چه تصدیع دهد الهی ایام حشمت و دولت روز بروز افزون باد **مکتوب ۱۶**
شانزدهم بجناب والده مشفقه مکرمه ماجده والده جیو مدظلها العالی کمترین فرزندان
بعد از ادای آداب تسلیمات فراوان و کورنشات بی پایان معروض میدارد که چون آرزوی
قدمبوس از حد زیاده است ایزد تعالی این سعادت نصیب گرداناد باید که در خبرداری
برخورداران باشند زیاده چه عرض نماید **مکتوب ۱۷** هفدهم بهمشیره صاحبه کلان مشفقه
مکرمه مخدومه سلامت بعد از سلام نیاز التیام بمطلب میسازد درینولا منارام حجام
ذکر نسبت برخوردار طال عمره کیشورای از خانه بهیه هرسهای که در اصل ساکن گنج
اند از مدت درینجا استقامت گرفته اند آورده بود میگفت که شادی پانصد روپیه
خواهد شد که چون از خانه بهیه مشار الیه واقف خواهد بود اگر این نسبت خوب باشد
مقرر نموده آید انتظار جوابست زیاده چه تاکید نوشته آید الهی آفتاب دولت روز افزون
درخشان باد **مکتوب ۱۸** هیزدهم بهمشیره صاحبه عصمت پناهی عفت دستگاهی
همشیره جیو سلامت باشند بعد از سلام خیریت انجام واضح باد درینولا مبلغ دو روپیه
نقد و یک جوڑه زنانه چهڑونی بابت رسوم لاله گوپال رای فرستاده شد خواهد رسید
و رسیده زود برنگارند زیاده چه نوشته آید الهی دولت روز به افزون باد **مکتوب ۱۹**
نوزدهم بالخانه اهلخانه بادل یگانه دوست دمساز محرم راز از مکاید زمان در امان سلامت باشند

روزگار اراده بطرف جهان آباد دارند چون سفر دور و دراز ست رفتن انجا خوب نیست
یک چند روز در خانه توقف نمایند هرگاه لشکر به نزدیکی میرسد شما را طلبداشته خواهد شد
و توکری کم و بیش در انجا میسر خواهد آمد زیاده ازین فضولی ست چه نگارد **مکتوب ۱۲**
دوازدهم به پسران و فرزندان و برادرزادها وغیره مینویسد برخوردار کامگار
شایسته اطوار از عمر و دولت برخورنده باد از جانب لچهی رام بعد از دعای طول عمر
مطالعه نمایند که بسیار روز گذشته که از اخبار بهجت آثار اطلاع نیافته باید که بدست
آیندگان این صوب حالات خود نویسان باشند در نیولا جگناتهه را برای خبر آوردن
فرستاده حقیقت مفصل نگارش نمایند زیاده عمر و دولت در تزاید باد **مکتوب ۱۳**
سیزدهم برخوردار نور چشم و چراغ من بعافیت باشند بعد از دعای فراوان
واضح باد خطیکه فرستاده بودند رسید نوشته بودند که فصل ربیع بر سر رسیده غله فصل
مذکور خرید باید کرد برخوردار من اگر خرچ بهم رسد گندم وغیره بگیرند و سابق دو صد
روپیه را هنڈوی بر دکان لچهمن مهاجن بدست جهاؤ فرستاده شد باید که زر وصول
نموده غله بقدر خرچ سال تمام خرید باید کرد زیاده چه نگارد الهی از عمر و جوانی برخوردار
و دولت روز بروز باد **مکتوب ۱۴** **چهاردهم** برخوردار سعادتمند از عمر و دولت
بهره یاب باشند پس از شوق دیدار راحت آثار ایشان آنکه خط بهجت نمط رسید
باعث خوشی و خرمی تمام گردید مرقوم بود که در ماه بیساکه شادی برخوردار نورالابصار
لاله گوبند رام خواهد شد پارچه جهت جوڑه برخوردار مذکور و خلعتهای انعامی از انجا
خرید کرده فرستاده دهند چنانچه پارچه بموجب تفصیل یادداشت فرد علحده ابلاغ
داشته رسید آن برنگارند انشاء الله تعالی بر وقت شریک شادی و مبارک خواهم شد

عنایت شده بود از انجمله ده روپیه در قرض فلانی داده باقی بخرچ خانگی خواهد آمد زیاده
چه تصدعه دهد الهی آفتاب دولت و عشرت طالع و لامع باد **مکتوب ۸ هشتم**
ایضاً به برادران امجد الاخوان استظهار مستمندان سلامت باشند بعد از استیلای
تمنای سیل مواصلت گرامی که در احاطهٔ خاطر و تقریر نمیگنجد مشهود رای مهر انجلای میگردانند
که احوال اینحال از توجه ایزد متعال بخیریت ست و اخبار صحت و سلامتی آن امیدگاه
مع لواحقان خواهان و جویان ست سامی نامه فیض شمامه بعد از انتظار بسیار وصول
یافته طمانینت بخش خاطر منتظران گردید چون موسم برسات رسیده چپربندی و مرمت
خانه ضرورست اگر چیزی خرچ عنایت شود تا سرانجام کرده شود زیاده ازین فضولی
چه نگارد **مکتوب ۹ نهم** به برادر کوچک مینویسد برادر عزیز القدر گرامی منش
سلامت باشند بعد از اشتیاق دریافت ملاقات بهجت آیات که زیاده از حد بیانست
مطالعه نمایند که خط مسرت نمط رسید موجب خوشی و خرمی گردید انسب آنست که همواره
بتحریر احوال خیریت اشتمال خرم و خوشحال میکرده باشند زیاده چه نگارد الهی آفتاب
عمر و دولت درخشنده باد **مکتوب ۱۰ دهم** ایضاً به برادر خرد اخوی اعزی کامیاب
مطالب دلخواه باشند بعد از شوق که مبرا از شائبهٔ ریب و ریا آنست مشهود خاطر باد
مکتوب مرغوب مشتمل بر طلب خرچ رسید مسرور گردانید چنانچه هنڈوی مبلغ یکصد روپیه
بر دکان چورامن ساهوکار فرستاده شد خواهد رسید و رسید آن زود نگاشته بفرستند
که خاطر جمع گردد زیاده چه نگارد الهی ایام حشمت و دولت مستدام باد **مکتوب ۱۱**
یازدهم ایضاً به برادران خرد برادر عزیز و افر تمیز سلامت باشند بعد از رام رام
خیریت انجام مطالعه نمایند درینولا زبانی رگهناتهه معلوم شد که ایشان برای تلاش

۷ بزرگترین ۱۲
۸ کسی بغیر مدد کردن ۱۲
۹ مرد بغیر ست بغیر حاجت و منوبغیر ۱۲
۱۰ صاحب ۱۲
۱۱ نفع رسیدن ۱۲
۱۲ بفتح بوی خوش که شنیده شود ۱۲
۱۳ بیاد دمن ۱۲
۱۴ عزیزمن ۱۲
۱۵ امیدمن ۱۲
۱۶ کمر و فریب ۱۲
۱۷ رام رام طریق سلام هندوان ست و رام نام یکی از معبودان ایشان ۱۲

دیبی داس آداب ادب و شرائط ما وجب بجا آورده معروض میدارد که عنایت نامه
نامی مع هنڈوی مبلغ پانصد روپیه بر دوکان متمول ساهوکار ساکن شاهجهان آباد
ورود فرموده معزز و مباهی گشت زر مطور جنس عالمگیری از دکان مهاجن نامبرده
وصول شد امید که همبرین آئین بنوازش نامجات سرفراز و سربلند میفرموده باشند
زیاده جرأت نیست الهی آفتاب دولت روز بروز در تزاید باد **مکتوب پنجم**
به برادران بزرگ مینویسد اشرف الاخوان امیدگاه برادران سلامت باشند
پس از آرزوی دریافت سامی ملازمت وافر البرکت بمطلب می پردازد که احوال
این محال مستوجب شکر است و مژده صحت و خیریت ذات بابرکات مطلوب
والا نامه وصول آورده طمانینت بخش خاطر فاتر گردید مرقوم قلم خجسته رقم گشته بود
که در سرکار خان عالیشان محمد زمان خان فوجدار چکله کوڑه جهان آباد نوکری بهم رسیده
مبلغ سی روپیه مواجب دستخط شده باعث خوشی گشت و خرمی تمام حاصل گردید امید
که تواتر و توالی تلطف نامجات سامی یاد مینموده باشند زیاده چه نویسد الهی آفتاب
دولت و اقبال تابان باد **مکتوب ششم** ایضاً به برادران اخوان پناه عطوفت
دستگاه پیوسته و ساده آرای دولت و کامرانی باشند خیر سگال موهن لال بعد
از آرزوی دریافت مواصلت سراپا مباهجت مشهود ضمیر الطاف تخمیر میگرداند مدت
مدید گذشته که بوصول مفاوضات معزز نگشته مولف آن بجز مشاغل مبادچون در خانه
عسرت خرج بسیار است اگر کم و بیش خبر گیرند بجاست الهی زیاده عشرت و دولت
بکام باد **مکتوب هفتم** ایضاً به برادران صاحب امیدگاه برادران سلامت نامند
تا را چند شرائط نیاز بتقدیم رسانیده مصدع میگردد مبلغ بست روپیه که مضمون کفایت

نسخهٔ ما را بخوانند ٭ در باب نوشتجات و مکتوبات و عرضداشتها مینویسند

مکتوب اول بوالد قبله گاه دارین کعبهٔ آمال کونین مدظله الله تعالی کمترین عقیدتمند فتحچند بعد ادای آداب کورنشات و بندگی و تقدیم تسلیمات و پرستندگی معروض میدارد که احوال این محال مقرون بحمدست و مژدهٔ صحت و سلامتی مزاج آن قبله گاه شب و روز خواهان و جویان ست عنایت نامهٔ فیض شمامه در ساعت نیک ورود فرمود سرفراز و ممتاز ساخت امید که از روی عنایات بیغایات بنوازش نامجات معزز میفرموده باشند که اطمینان خاطر نیازمند از انست زیاده چه عرض نماید **مکتوب ۲ دوم** بوالد مینویسد ظل رافت و سایهٔ مکرمت قبلهٔ صوری و معنی کعبهٔ آمال و امانی بر سر فرزندان عبودیت التیام مخلد و مستدام باد کمترین نیاز مزاج کامراج شرائط عبودیت و انکسار و ضوابط عقیدت و افتقار بتقدیم رسانیده التماس مینماید که مجاری احوال مقرون بخیریت ست و صحت و سلامتی مزاج وهاج سامی مدام مطلوبست سرفراز نامهٔ فیض شمامه در عین انتظار وصول آورده طمانینت افزای خاطر نیاز آثر گردید امید که همواره از عنایت نامجات سرفراز و ممتاز میکرده باشند زیاده حد ادب ندید الهی دولت روز بروز افزون باد

مکتوب ۳ سوم بآقا صاحب خداوند مستظل نیازمندان سلمه الله تعالی بعد از تقدیم مراسم نیاز و بندگی و تسلیم قواعد تسلیمات و سرافگندگی که زیاده از تحریر قلم نیاز رقم معروض بوالا خدمت میدارد مدتست که بصد در عنایت نامجات سرفراز نگردیده خاطر در اضطرار و چشم در انتظارست امید که همیشه از روی تفضلات یاد میفرموده باشند و زیاده چه تصدیع دهد الهی آفتاب دولت روز بروز در ترقی باد **مکتوب ۴ چهارم** بعمو مینویسد قبلهٔ حقیقی و کعبهٔ تحقیقی خدایگانی عمو صاحب سلمه الله تعالی احقر نیاز التبار

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنای بینهای لاتحصی بجناب جهان آفرینی سزد که زبان عجز بیان را با سخن آشنا پرداخته
وادراک احوال را منوط بر تحریر خطوط ساخته قلم چوب خشکی ست از باغستان ابداعش
وقرطاس تنک ظرفیت آبخورده حوض اختراعش که نظام سررشتهٔ جهان و جهانیان
مربوط باین و آن داشته و ریاست و حراست عالم و عالمیان بدستیاری عقل
پادشاهان روی زمین گذاشته **بعد هذا** التماس از منشیان روزگار و خوشنویسان
اعصار آنست که چون عبارات رنگین و استعارات دلنشین در حوصلهٔ صبیان
لوح نویس و کتاب خوانان املای سلیس در نمی آید بنابران مکتوبات با القاب درین
کتاب جمع آورده **بدستور المکتوبات** موسوم گردانیده که مبتدیان را برای
نوشتن روزمره بکار آید و ابواب فهم و فراست بر روی ایشان کشاید **نظم** بصبیان
کن تفضل ای خداوند ✤ که از املا نویسی بهره یابند ✤ دهی این مختتم را مژدگانی ✤ که هر کس

نوشت

Dastoor Inuktoobat

به عون صناع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

دستور المکاتبات

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین مقبول جهان شد

Dastur al-maktubāt.

Nawnidhi Rā'i

1882.

Indian Institute, Oxford.
The Lucknow Sparks Library.
Presented
by
Munshi Newul Kishore.

49 C 57